



اعتراف پسر ناخلف به قتل مادر سالخورده

مردی که متهم است مادر سالخورده‌اش را در جریان اختلاف خانوادگی به قتل رسانده، بازداشت شد و به جرمش اعتراف کرد.

سرهنگ علی‌رضا مقدم، فرمانده انتظامی شهرستان خرم‌دره گفت: مأموران پلیس بعد از دریافت گزارش قتل در یکی از محله‌های شهر در محل حاضر شدند.

بررسی‌ها نشان داد جسد متعلق به زنی ۷۰ساله است که به‌طرز مرموزی به قتل رسیده‌است. بررسی‌های میدانی نشان داد که حادثه از سوی پسر مقتول رقم خورده که متهم تحت تعقیب قرار گرفت و بازداشت شد. متهم در بازجویی‌ها به قتل اعتراف کرد و گفت به‌خاطر اختلاف خانوادگی با مادرش مشاجره کرده و حادثه خونین را رقم زده‌ است. تحقیقات در این باره ادامه دار.

نزاع بر سر دعوای کودکان

فرمانده انتظامی شهرستان چهارباغ دو استان البرز از دستگیری شش نفر از عاملان نزاع بر سر دعوای کودکان خبر داد.

به گزارش ایسنا، سرهنگ مجید مردانی گفت: به دنبال اعلام مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ درباره وقوع یک نزاع دسته‌جمعی در روستای لشگرآباد، مأموران انتظامی پلیس برای بررسی موضوع به محل مورد نظر اعزام شدند. وی افزود: مأموران پلیس در اولین گام، شش نفر از شرکت‌کنندگان در نزاع را بازداشت کردند و شش نفر را که در جریان حادثه زخمی شده‌بودند، راهی مرکز درمانی کردند. وی ادامه داد: بررسی‌ها نشان داد علت نزاع، درگیری دو کودک بوده که با دخالت بزرگ‌ترها به نزاع و زخمی شدن عده‌ای از شرکت‌کنندگان در درگیری منجر شده‌است.

مرگ ۱۸ رهگذر و موتورسوار در تصادف‌های تیرماه تهران

معاون اجتماعی و فرهنگ ترافییک پلیس راهور تهران بزرگ گفت که از ابتدای تیرماه ۱۲ رهگذر و شش موتورسوار در سوانح رانندگی پایتخت قوت شده‌اند.

سرهنگ فیروز کشیر به «جوان» گفت: در تیرماه امسال ۱۲ عابرپایه در جریان تصادف‌های رانندگی جان‌شان را از دست داده‌اند و شش موتورسوار هم به دلیل بی‌توجهی به اصول ایمنی و عدم‌استفاده از کلاه ایمنی دچار حادثه شده و فوت کرده‌اند. سرهنگ کشیر گفت که این آمار هشدار ی نسبت به بی‌انضباطی ترافیکی است و از شهروندان خواست با رعایت قانون از جان خود و دیگر کاربران راه صیانت کنند.

اتصال سیم برق خانه‌را به آتش کشید

اتصال سیم برق در یکی از ساختمان‌های مسکونی شهرستان اردستان خسارت مالی زیادی بر جای گذاشت.

مهدی پاکدامن، مدیر آتش‌نشانی اردستان گفت: روز گذشته آتش‌نشانان بعد از دریافت گزارش آتش‌سوزی در یکی از محله‌های شهر در محل حاضر شدند. آتش‌نشانان در اولین گام موفق شدند هم‌زمان باایمن‌سازی محل آتش را مهار و خاموش کنند. بررسی‌ها در این باره نشان داد حادثه به دلیل اتصال یک وسیله برقی رقم خورده و منجر به بر جای ماندن خسارت مالی فراوان شده‌ است.



■ غلامرضا مسکنی

سحرگاه چند روز پیش، زندان قزل حصار کرج صحنه اجرای سه حکم قصاص بود، اما در لحظه‌ای که چهارمین قاتل در آستانه مرگ قرار گرفت، صدایی لرزان و اشکی کودکانه همه چیز را تغییر داد. صغری موعودی، زنی که هشت‌سال ریج کشید تا قاتل پسرش را قصاص کند، ناگهان در برابر چشمان التماس‌گر دختری خردسال و نامی مقدس تصمیمی گرفت و جان انسانی را از چوبه دار رها‌نید.

صبح زود چند روز قبل، صغری موعودی پس از سفری طولانی از لنگرود به زندان قزلحصار کرج رسید؛ برای اجرای حکم قصاص تیمور، قاتل پسرش یوسف، ۹ سال از قتل گذشته بود، اما درد هیچ‌گاه التیام نیافته بود. زن خسته و مصمم، مقابل در ورودی زندان ایستاده بود که صدایی ظریف از پشت سر آمد: «مادر بزرگ...

می‌شه بابامو بیخشی؟»

دخترکی خردسال بود با چشمانی پر از اشک. قلب زن لرزید، اما

وارد زندان شد، جایی که سه خانواده دیگر نیز برای اجرای حکم قاتلان عزیزانشان آمده بودند.

دقایق با سنگینی می‌گشت. چهار متهم با چشم‌پند و دست و پای زنجیر شده به اتاق اجرای حکم منتقل شدند. یک‌به‌یک، طناب مرگ بر گردنشان آویخته شد. قاضی محمد شهرپاری و تیم صلح و سازش آخرین تلاش‌ها را برای گرفتن رضایت انجام دادند، اما فایده‌ای نداشت و سه حکم ا اجرا شد.

نوبت به تیمور رسید، قاتلی که در سکوت مرگ، ناله می‌کرد و پارچه چشم‌پندش با اشک خیس شده بود. زن میانسال پادستانی لرزان به سمت اهرم اهنی قدم برداشت.

■ قسمی به نامی بزرگ

تیمور با صدایی لرزان فریاد زد: «به حرمت امام حسین(ع) من را ببخش.» لحظه‌ای سکوت بر سالن سنگینی کرد. ناله‌ی که لرزه بر اندام زن انداخت، او را به سال‌های دور برد؛ به همسر شهیدش، یدالله نذرلو. به آن شب خواب‌آلود پیش از این روز که شهید به خوابش آمده بود.

زن به یاد آورد که همسرش در آخرین لحظه عمر لب به آب نزد تا سیراب از عشق خدا شود.

و حالا اینجا بود، کنار اهرمی که می‌توانست مرگ دهد یا زندگی ببخشد. دستش را عقب کشید و با بغضی سنگین گفت: «به حرمت امام حسین(ع)، تو را ببخشم.»

■ جرعه آخر

صغری موعودی، همسر شهید یدالله نذرلو و خواهر دو شهید است که در شهرستان لنگرود زندگی سختی را سپری می‌کند. او از تصمیم بزرگی که در زندان برای بخشیدن قاتل فرزندش گرفت به «جوان» گفت: «در دوران جنگ، همسرم یدالله نذرلو برای دفاع از ایران به جبهه رفت و من ماندم و دو پسر،م. در آن

همسر شهید، قصاص را به ساخت شیرخوارگاه بخشید

■ غلامرضا مسکنی

دوران سختی‌های زیادی را برای بزرگ کردن فرزندانم کشیدم. یدالله عاشق جبهه بود و به گفته همرمانش در جنگ دل‌آوری‌های زیادی از خودش نشان داده بود و در بین رزمندگان به صفات نیکی مشهور بود، به‌طوری‌که پس از شهادتش در سال ۶۲ همرمانش تصمیم گرفتند خطرات او را در کنای جمع‌آوری کنند و در نهایت هم کتابی به نام «جرعه آخر» از زندگی‌نامه شوهرم چاپ شد که نسخه‌ای از آن را هم برای مقام معظم رهبری فرستادند. انطوری که شنیدم، شوهرم در لحظات آخر زندگی‌اش در حالی که زخمی شده بود و به آب نیاز داشت از خوردن آب پرہیز می‌کند و با سببی تشنه به دیدار معبود می‌رود. روزی که برای قصاص قاتل فرزندم به زندان رفتم به یاد شوهرم افتادم که شب قبل از آن به خوابم آمده بود. با خودم گفتم شوهرم در آخرین لحظات زندگی‌اش آب نخورد و تشنه شهید شد، الان چطور من جان یک‌انسان را بگیرم و آن هم جان انسانی که مرا به امام حسین(ع) قسم داد.»

■ بخش تا بخشیده شوی

وی ادامه داد: «من پس از شهادت شوهرم سختی‌های زیادی را برای بزرگ کردن دو پسرم تحمل کردم و وقتی تیرماه سال ۹۶ به من خبر دادند پسرم در تهران به قتل رسیده، دنیا روی سرم خراب شد و از همان روز تصمیم را برای اجرای حکم قصاص گرفتم. وضع مالی خوبی نداشتم، اما هر چند ماه یکبار از بستگانم قرض می‌گرفتم و برای پیگیری پرونده قتل پسرم از لنگرود به تهران می‌آمدم و تا همین آخرین بار حدود ۴۰۰ میلیون تومان به بستگان و حتی رانندگانی که مرا به تهران آوردند، بده‌کارم. همه‌ا صرا داشتند حکم را اجرا کنم، تنها پسرم و تنها برادرم (دو برادرم در جنگ تحمیلی به فاصله ۲۰ روز شهید شدند) و بستگانم و حتی بنیاد شهید هم از من خواستند حکم را اجرا کنم که آن روز برای اجرای حکم قصاص به تهران آمدم. تصمیم را گرفته بودم، اما وقتی به در زندان رسیدم صدای دختر خردسالی که از من خواست پدرش را ببخشم، پاهایم را سست کرد و مرا سر دوراهی قرار داد. به همه قول داده بودم که حکم را اجرا کنم و به شهرمان برگردم، اما تصمیم سختی بود. سه نفر از چهار نفر قصاص شدند و نوبت من رسید که اهرم را بکشم، اما قاتل مرا به امام حسین(ع) قسم داد که دستم را از روی اهرم برداشتم. یک لحظه به یاد پسرم یوسف افتادم که سال ۹۶ برای کار به تهران آمده بود تا کمک خرج زندگی من و برادر کوچک‌ترش باشد، اما هنگام کار به قتل رسید. همان لحظه گفتم که خون را نباید با خون شست و با خودم گفتم «بخش تا بخشیده شوی» و او را ببخشیدم.»

■ پس از بخشش بنیاد شهید هم وام‌م را انداد

همسر شهید در پایان گفت: «وقتی قاتل فرزندم را ببخشیدم و طناب دار را از گردنش برداشتند خیلی شگرب و آرام شدم. اشک شوق از چشمانم جاری شد که هر فردی جانی دوباره دارم، خوشحال و خندان به سوی لنگرود به راه افتادم و داخل خودرو

چشم‌ها کور شدند

«نگاه» فقط دیه می‌دهد

■ آرمین بینا

قضات دادگاه کیفری دو تهران، پزشکان بیمارستان نگاه را که در کسوی ۹ نفر از بیماران تحت تعقیب قرار گرفته بودند، تبرئه و مدیر یت بیمارستان را به پرداخت دیه محکوم کردند.

مهرماه سال ۱۴۰۳ پرونده نابینا شدن ۹بیمار که برای جراحی چشم به بیمارستان نگاه رفته بودند، در دادسرای جرائم پزشکی تشکیل شد. بررسی‌های مأموران نشان داد



مهار آتش در ساختمان ۶۰ واحدی

شده و در حال سوختن بودند و در حالی که دود در حال سرایت به طبقات بالا بود، امدادگران هم‌زمان با ایمن‌سازی محل موفق شدند در کمتر از سه دقیقه آتش را خاموش کنند. همچنین تیمی از آتش‌نشانان به طبقات بالا رفتند و ضمن دادن توصیه‌های لازم به ساکنان ۹ نفر زن و مرد و یک کودک که نیاز به خروج از ساختمان داشتند، به محل امن منتقل شدند. جلال ملکی با بیان اینکه در این حادثه تنها یک نفر دچار مشکل تنفسی شده و به عوامل اورژانس تحویل داده شد، گفت: خوشبختانه آتش‌سوزی هیچ مصدومیت جدی با تلفات جانی نداشت و احتمال می‌رود حادثه به دلیل نقص فنی خودروی ام‌وی‌ام اتفاق افتاده باشد که تحقیقات در این‌باره جریان دار.



خوابم گرفت. پسرم به خوابم آمد، خیلی خوشحال بود و می‌خندید و مرا در آغوش گرفت. فهمیدم پسرم از این تصمیم راضی است، پس از این خیلی از افرادی که مرا می‌شناختند، ناراحت شدند که چرا قاتل فرزندم را ببخشیدم، اما خودم خوشحال بودم. قرار بود از بنیاد شهید وام بگیرم و بدهی‌هایم را در پرداخت کنم که بنیاد شهید هم وامی به من نداد. وقتی قاتل را ببخشیدم، خانواده‌اش تصمیم گرفتند میلیی را برای ساخت یا تکمیل پرورشگاه کودکان بی‌سرپرست هزینه کنند و من هم از تصمیم آنها خیلی خوشحال شدم، چون از حال و روز فرزندان بنیم خودم باخبرم.»

■ آغاز ماجرا

چهارم تیرماه ۹۶، مأموران پلیس تهران از قتل پسر جوانی در یکی از خیابان‌های اطراف بازار باخیر و راهی محل شدند، مأموران در محل حادثه با جسد خونین پسر جوانی به نام یوسف روبه‌رو شدند که با ضربه چاقو از پشت به قتل رسیده بود. بررسی‌ها نشان داد مقتول اهل شهرستان لنگرود است و مدتی قبل برای کار به تهران آمده و کنار خیابان کفشی کتونی می‌فروخته که به دست مرد جوانی به نام تیمور به قتل می‌رسد. انطوری که شاهدان می‌گفتند قاتل و مقتول یکدیگر را می‌شناختند و روز قبل هم به‌خاطر موضوعی جزئی با هم مشاجره داشتند، اما با میانجیگری کاسبان محل درگیری آنها پایان می‌یابد. متهم پلیس در توضیح ماجرا گفت: «من در بازار کارگری می‌کنم و مقتول هم کنایی می‌فروخت. روز قبل او به شوخی به من گفت دیوانه که ناراحت شدم و با هم مشاجره کردیم. ساعتی قبل دوباره او را دیدم که سر همین موضوع با هم درگیر شدیم و من با چاقو ضربه‌ای به او زدم.»

متهم پس از تکمیل تحقیقات در دادگاه به قصاص محکوم شد و حکم دادگاه پس از تأیید در دیوان عالی کشور برای سیر مراحل اجرای حکم به شعبه اجرای احکام فرستاده شد. متهم چند روز قبل بخشیده شد.

قطعی دادگاه به «جوان» گفت: «بر اساس حکم دادگاه در این پرونده، بیمارستان نگاه به دلیل آلودگی بیمارستانی در کوری چشم ۹ بیمار صدرصد مقصر شناخته شد و پزشکان بیمارستان تبرئه شدند. دادگاه برای هر یک از ۹ بیمار، بیمارستان را به پرداخت دیه یک چشم کامل محکوم کرد. این حکم برای اجرا به شعبه اجرای احکام ارسال شده‌است.»

این‌را رأی دادگاه در حالی اعلام شده‌است که به گفته برخی شاکیان این حادثه نه‌تنها چشم آلوده را کور کرده، که زندگی آنها را هم به خاک سیاه نشاندہ است. گفته می‌شود بیمارستان تا دو سال پس از وقوع حادثه (از ۱۷ مهر ۱۴۰۲) فرصت دارد دیه را پرداخت کند، اما مبلغ، بر اساس نرخ روز دیه در زمان پرداخت، محاسبه می‌شود.

۱۴ یادداشت

خشم‌هایی که جان می‌گیرد



حسین فصیحی

دبیر گروه حوادث

از دست رفته می‌بینند، دست به رفتاری پرخطر می‌زنند و به خود و

دیگران آسیب می‌رسانند. پرونده قتل کارمند رسمی فرودگاه امام تهران به دست کارمند پیمانی که روز گذشته گزارش دادگاه آن را منتشر کردیم از جمله همین پرونده‌هاست. هر چند در جریان این پرونده، کارمندی بی‌گناه به قتل رسیده و متهم نیز با رأی قصاص مواجه شده، اما شواهد نشان از آن دارد که بی‌توجهی کارفرما به حقوق کارگر، حادثه خونین را رقم زده‌ است. در اینجا موضوع دفاع از عملی مجرمانه مطرح نیست، اما باید در نظر داشت عدم تاب‌آوری اجتماعی چگونه می‌تواند مقابل بی‌عدالتی‌های اداری منجر به یک فاجعه شود. در این پرونده مرتکب مثل کسانی که از امنیت شغلی بهرمند هستند خواست‌های جز امنیت شغلی نداشته‌است. او مردی ۴۰ ساله و صاحب همسر و دو فرزند است و ۱۶ سال قبل به عنوان متخصص برق به صورت پیمانی در فرودگاه فعال می‌شود و آخرین حقوق دریافتی‌اش ۱۸ میلیون تومان است که آن را هم با تأخیر دریافت می‌کند. آنگونه که تحقیقات نشان می‌دهد حقوق این فرد به جای افزایش، مدام کمتر شده و تلاش او بر این بوده که مدیرش را به افزایش حقوق ااضی کند، اما نه تنها موفق نمی‌شود، بلکه دستش به خون یکی از همکارانش نیز آلود می‌شود. او در این سال‌ها تلاش کرده دیده و شنیده شود، اما در ساختار نا کارآمد به جای دیده شدن تحقیر شده است، موضوعی که باعث شد خشم نهفته او به ناگاه فوران کند و جان انسان دیگری را بگیرد. ما در جریان دادرسی‌ها

با پرونده‌های مشابه زیادی مواجه هستیم که نشان می‌دهد در عده سازمان‌ها باسترهای گفت‌وگو و حل اختلاف‌های ایجاد شده یا وجود ندارد یا اثربخشی نیست. کارمند یا کارگر هم انسانی است که شرافت کاری و خانوادگی دارد و باید هزینه خانواده‌اش را تأمین کند، از همین‌رو وقتی با چنین موانعی مواجه می‌شود با رفتاری غیرعادی جبران به آن پاسخ می‌دهد. این رفتار در نظر داشت توجه به حقوق کارمندان و کارگران، پرداخت به موقع حقوق آنها و توجه به اعتراض‌های معیشتی و گفت‌وگو با آنها یکی از راه‌های پیشگیری از خشونت‌های اجتماعی است. همچنین باید در نظر داشت قتل در فرودگاه امام با شلیک گلوله اتفاق افتاده، این زمینه‌ها زمانی فراهم شد که این کارگر از سوی مدیران فرودگاه دیده نشد و صدای او ار کسی نشنید. قتل کارمند فرودگاه امام نه اولین حادثه‌ای است که اتفاق افتاده و نه آخرین آن است و تا زمانی که حقوق کارگران و کارمندان تسعیم می‌شود باید منتظر بود خشم فروخورده یکی از همین تحقیرشدگان ماشه اسلحه یا ضامن نارنجکی را بکشد و حادثه‌های هولناک اتفاق بیفتند. در تقویم جنایی کشور پرونده‌های بسیاری به همین شیوه شکل گرفته‌ است و مرتکبان آن بازداشت و مجازات نشده‌اند، بدون اینکه سازوکار برای پیشگیری از آن به کار گرفته شود، درست‌مثل حادثه‌ای که ۲۸ اردیبهشت‌ماه سه سال قبل در اداره امول و املاک بنیاد مستضعفان استان ایلام اتفاق افتاد. آن اتفاق هم مثل حادثه فرودگاه امام صرفاً یک پرونده جنایی نبود، بلکه فریادی از عمق بحرانی بود که در بی‌توجهی به کرامت انسانی رقم خورده و فاجعه‌ای هولناک را رقم زد. بررسی‌ها در این‌باره روشن کرد مرتکب مردی ۴۲ ساله به نام نجف است که صاحب همسر و فرزند، کارمند همان اداره بود با سابقه‌ای آرام و بی‌حاشیه که به مردی گروگانگیر تبدیل شد و چهار همکارش را با نارنجک به قتل رساند و سرانجام خودکشی کرد. بررسی‌ها در این باره نشان داد نجف مدتی بود به نگرانیی تنزل پیدا کرده و با رفتارهای تحقیرآمیز برخی مدیران مواجه شده و زیر فشار بی‌توجهی آرام‌آرام فروپاشیده بود. در چنین پرونده‌هایی ما با یک موضوع امنیتی روبه‌رو نیستیم، بلکه با فاجعه‌ای انسانی مواجهیم که در آن بی‌عدالتی و نبود حمایت شغلی منجر به یک انفجار می‌شود. حقیقت این است که مدیریت منابع انسانی در جامعه با مفهوم کرامت انسانی بیگانه‌است که در آن تنزل رتبه‌ها، پاسخ‌مندی‌ها، اعتراض‌ها، تحقیرهای اداری، حقوق معوقه، قراردادهای موقت و هزار زخم دیگر هر روز در سکوت بالا می‌روند تا روزی که به یک فاجعه ختم شوند. در پس تجمع‌های اعتراضی کارمندان، کارکنان و بازنشستگان هم مطالبه‌ای جز حقوق تا دست رفته وجود ندارد و تجربه نشان می‌دهد با بی‌توجهی به همین تجمع‌ها، اعتراض‌ها به خشم‌هایی تبدیل می‌شود که اعتراض‌های اجتماعی را شکل می‌دهد و به راحتی موضوع اجتماعی را به مسئله‌ای امنیتی تبدیل می‌کند. فراموش نکنیم پیش از آنکه خشونت سر بر آورد بارها هشدار می‌دهد، تنها کافی است ببینیم، بشنویم و واکنش مناسبی نشان دهیم.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان البرز

اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کرج – ناحیه دو

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۵۲۱/۵۷۰۰۳۳۱۰۴۶۰۴۴۱۴۰۴ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کرج – ناحیه دو تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم محمود علی هاشملو فرزند کمند علی به شماره شناسنامه ۵۸۵ صادره از آوج در یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۸۹/۱ متر مربع از پلاک ۵۸۲ فرعی از ۱۳۶۱ اصلی واقع در کرج محمد شهر ولدآباد بزرگ خیابان شهید اهوپی پلاک ۱۸ خریداری از مالک رسمی آقای / خانم علی اصغر بیجانی مرکز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۲ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند، می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۴/۲۵
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۵/۱۱
عباس صوری - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه دو کرج
شماره آگهی: ۱۹۲۴۲۷۲

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۴/۲۵
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۵/۱۱
مهران رشیدی - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک کرج
شماره آگهی: ۱۹۲۴۲۵۲